

نقد ترجمه کتاب حقوق کیفری شورای اروپا

علیرضا تقی‌پور*

چکیده

کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نخستین سند در سطح منطقه‌ای به‌شمار می‌رود که یک نهاد قضایی، یعنی دیوان اروپایی حمایت از حقوق بشر، را به‌منزله سازوکار نظارتی بر اجرای مقررات کنوانسیون پیش‌بینی کرده است. کتاب حقوق کیفری شورای اروپا، که به‌صورت قابل‌فهمی ترجمه شده است، بیان‌گر تخصص مترجم در هر دو حوزه است، اما دغدغه مطرح‌شده مترجم در مقدمه کتاب موردنقد و نیز چاپ نخست کتاب مزبور تحت‌عنوان حقوق کیفری اروپایی توسط انتشارات سمت، که با هدف برطرف‌ساختن نیاز دانشگاه‌ها به منابع مبنایی و منابع علمی غیرمعارض با مبانی اسلامی نوشته شده است، ایجاب می‌کند که در جهت جامعیت موضوع و متناسب‌بودن آن با اهداف و نیازهای آموزشی دانشجویان تحصیلات تکمیلی، صفحاتی هرچند مختصر به سایر آرای دیوان اروپایی برای هرچه بهتر شفاف‌شدن اصطلاحات مندرج در کنوانسیون، آرای دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که در برخی از مصادیق حقوق بشر تفاسیری مغایر با تفاسیر دیوان اروپایی ارائه کرده‌اند و دیدگاه اسلام در زمینه‌های موردبحث از جانب مترجم اختصاص می‌یافت تا اثر حاضر از صیرف ترجمه خارج شود.

کلیدواژه‌ها: دیوان اروپایی، دادرسی، حقوق بشر، آزادی‌های اساسی، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی.

۱. مقدمه

حقوق کیفری شورای اروپا نام کتابی است که گئرت کورستنز هلندی و گرت فرملن بلژیکی و ژان پرادل فرانسوی نوشته‌اند و چاپ سوم آن (۲۰۰۹ م) را محمد آشوری

* استادیار گروه حقوق، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، arlaw2009@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱

ترجمه کرده و انتشارات خرسندی در سال ۱۳۹۳ آن را به چاپ رسانیده است. به گفته مترجم در پیش‌گفتار (صفحه ۱۵) با توجه به گذشت ده سال از چاپ دوم کتاب (۱۹۹۹)، تغییرات قابل توجه شکلی و ماهوی در زمینه حقوق کیفری اروپایی رخ داده است، به گونه‌ای که تعداد زیادی کنوانسیون، پروتکل، و دستورالعمل در چهارچوب اسناد شورای اروپا و اتحادیه اروپایی به تصویب رسیده و رویه قضایی دیوان اروپایی حمایت از حقوق بشر به دلیل کثرت شکایات شهروندان کشورهای عضو افزایش چشم‌گیری یافته است و همین امر باعث شده است که ضرورت به‌روزرسانی کتاب حاضر بیش‌ازپیش احساس شود. به همین دلیل، چاپ سوم کتاب (۲۰۰۹) به همکاری گرت فرملن، به‌منزله یکی از اندیشمندان حقوق کیفری، نیاز داشته است. در این چاپ، افزایش چند صد صفحه‌ای از حجم کتاب و تغییراتی در برخی از بخش‌ها را شاهدیم که باعث متمایز شدن چاپ حاضر از چاپ‌های قبلی شده است.

از مترجم کتاب حاضر، آثار دیگری در این حوزه به چشم می‌خورد که از جمله می‌توان به تألیف بخشی از کتاب حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف، و عدالت تحت‌عنوان *عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر* اشاره کرد که آن را در سال ۱۳۸۳ نشر گرایش چاپ کرده است.

ترجمه حاضر را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ بخش نخست آن به همکاری‌های پلیسی و قضایی میان کشورهای عضو اتحادیه اروپایی از جمله استرداد متهمان، انتقال محکومان، و اجرای قرار بازداشت صادره و نیز معرفی کنوانسیون‌های مربوط به برخی جرایم و برخی اشخاص اشاره دارد. بخش دوم کتاب، که موضوع مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد و به این دلیل انتخاب شده که ارتباط مستقیم و بیش‌تری با سرفصل‌های آموزشی مقاطع مختلف تحصیلی رشته‌های حقوق جزا و حقوق بین‌الملل پیدا می‌کند، مربوط به حقوق بنیادین و شکلی مندرج در کنوانسیون اروپایی است؛ موضوعی که مورد توجه مترجم در پیش‌گفتار قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در صفحات ۱۷ و ۱۸ آورده‌اند:

در چهارچوب رویه قضایی همین دیوان (اروپایی حقوق بشر) با مفاهیمی مانند تساوی سلاح‌ها و انصاف در دادرسی مواجهیم که تحولات مهمی را در نظام کیفری کشورهای عضو شورای اروپا و سوق‌دادن آن‌ها به سمت‌وسوی ترافعی شدن کل فرایند دادرسی کیفری سبب شده است. لذا می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا معیار یا معیارهایی برای مفهوم انصاف در دادرسی که دربرگیرنده هر نوع اتهامی باشد وجود دارد؟... آیا کشورهای عضو شورای اروپا توانسته‌اند به‌مدد بازوی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

یعنی دیوان اروپایی حقوق بشر بین امنیت و آزادی، که مهم‌ترین دغدغه دولت‌ها و شهروندان در سراسر جهان است، تعادلی برقرار کنند؟

به همین دلیل، سعی شده است که مهم‌ترین موضوعات مرتبط با این بخش از دو دیدگاه حقوق بشر و حقوق کیفری بین‌المللی، که اشاره به آن‌ها توسط مترجم ممکن بود، بررسی شود تا همان‌گونه که مترجم به آن اشاره کرده (ص ۱۷)، قادر باشد پاسخ‌گوی پرسش‌هایی باشد که به‌ویژه برای دانشجویان مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد حقوق جزا و حقوق بین‌الملل در عرصه حقوق کیفری فراملی مطرح می‌شود، اما قبل از ورود به بحث، ذکر نکاتی ضروری به‌نظر می‌رسد؛ نخست این‌که ترجمه موردنقد، به‌دلیل رعایت بیش از حد امانت و تقید به متن، به‌رغم قابل‌فهم‌بودن عبارات از حالت فارسی روان خارج شده است. هم‌چنین، غلط‌های چاپی و نوشتاری نیز در ترجمه ملاحظه می‌شود که فقط به چند مورد آن اشاره می‌شود:

- صفحه ۳۲، سطر ۷: تکمیل، صورت درست: تکمیل؛
- صفحه ۷۱، سطر ۳: تفکیلی، صورت درست: تفکیکی؛
- صفحه ۴۲۸، سطر ۱۴: انظباطی، صورت درست: انضباطی؛
- صفحه ۴۳۸، سطر ۸: تعذیه، صورت درست: تغذیه؛
- صفحه ۴۴۹، سطر ۴: روان نژدی، صورت درست: روان‌نژندی؛
- صفحه ۴۵۶، سطر ۲۱: فراد، صورت درست: افراد؛
- صفحه ۶۰۷، سطر ۵: تصیم، صورت درست: تصمیم.

نکته دوم این‌که نگارنده با بضاعت اندک خود، نه به‌مثابه یک متن ترجمه‌شده، بلکه به‌منزله یک متن آموزشی به متن حاضر نگریسته تا بتواند مسیر تحقیقات گسترده‌تر در زمینه حقوق بشر و حقوق کیفری بین‌المللی و مقایسه میان این دو رشته را برای محققان فراهم سازد.

۲. حق حیات

محتوای حقوق بشر عنوانی است که در صفحه ۳۸۷ کتاب موردنقد مطرح شده است. فصل نخست از این عنوان به حقوق بنیادین اختصاص یافته که حق حیات مهم‌ترین آن به‌شمار می‌رود. درابتدا، لازم است تا به اسناد بین‌المللی حقوق بشر در زمینه حق حیات نظر افکنده

شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر نخستین سند از این حیث به‌شمار می‌رود که در مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید. اعلامیه مزبور در ماده سه به صورت مطلق از حق حیات سخن به میان آورده است، بدون این که استثنایی مانند مجازات اعدام برای آن پیش‌بینی کند. در ماده پنج از اعلامیه مزبور نیز این گونه مقرر شده است که هیچ کس نباید تحت مجازات غیرانسانی یا رفتاری قرار گیرد که به تنزل شأن و مقام انسانی وی منجر شود. از این عبارات نیز استنباط می‌شود که هدف طراحان اعلامیه آن بوده است که مجازات اعدام نباید در مورد محکومان به مرحله اجرا درآید. در زمان تهیه اعلامیه، برخی از کشورهای عضو سازمان ملل اقداماتی را در خصوص لغو مجازات اعدام در قوانین داخلی خود آغاز کرده بودند و به همین دلیل، در زمان تصویب اعلامیه این نگرانی بود که در صورت پیش‌بینی اعدام، به مثابه مجازاتی قابل‌پذیرش، روند الغای مجازات اعدام در کشورهایی که گام‌هایی را در این راستا برداشته بودند، متوقف شود. هر چند «اعلامیه جهانی حقوق بشر» سند الزام‌آوری برای دولت‌ها به‌شمار نمی‌رود، چهارچوب مشخصی را برای اسنادی که متعاقباً به تصویب رسیدند بنیان نهاد.

در شانزدهم دسامبر ۱۹۶۶، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به تصویب رسید که آن را می‌توان از جمله مهم‌ترین اسناد جهانی حقوق بشر دانست. طبق ماده شش میثاق: «هر فرد از حق ذاتی حیات برخوردار است». به این معنا، نه تنها جامعه حق حیات را به فرد اعطا نمی‌کند، بلکه باید از این حق حمایت کند. واژه ذاتی مندرج در این ماده در کنوانسیون‌های اروپایی و آمریکایی حقوق بشر ذکر نشده است، اما مجازات اعدام در قبال شدیدترین جرایم به‌منزله استثنایی برای حق حیات در نظر گرفته شده و اجرای آن به‌نحو الزام‌آور و مطلقاً نسبت به اشخاص زیر هجده سال و زنان باردار ممنوع اعلام شده است. در ماده چهار میثاق نیز مقرر شده است:

در زمان بروز وقایع اضطراری، که موجودیت ملت را تهدید کند و وجود چنین خطری رسماً اعلام شود، کشورهای طرف این میثاق می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر، تا آن حد که مرتبط با وضعیت موجود باشد اتخاذ نمایند، مشروط به این که تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که طبق حقوق بین‌الملل برعهده دارند مغایرت نداشته باشد.

براساس بند دوم از این ماده، انحراف از ماده ششم مجاز شمرده نشده است که به آن معناست دولت‌هایی که مجازات اعدام را برای جرایم خطیر در قوانین داخلی خود پیش‌بینی کرده‌اند، نمی‌توانند در وضعیت‌های اضطراری آن را به سایر موارد توسعه دهند. این

موضوع به‌تنهایی بیان‌گر اهمیت حق حیات در زمان تصویب میثاق می‌تواند تلقی شود، اما تنها زمانی می‌توان برای حق حیات، احترام ذاتی قائل شد که هیچ‌گونه استثنایی درمورد آن نباشد. به همین دلیل، ماده شش میثاق طی پروتکل دوم الحاقی به آن در ۱۹۸۸ اصلاح شد. در مقدمه این پروتکل آمده است که دولت‌های عضو این پروتکل با این اعتقاد که نسخ مجازات اعدام در ارتقای شأن بشر و پیشرفت فزاینده حقوق بشر سهم به‌سزایی ایفا می‌کند و نیز با درنظرگرفتن ماده سه اعلامیه جهانی حقوق بشر، مفاد پروتکل حاضر را تصویب می‌کنند و به این ترتیب، مجازات اعدام در زمان‌های صلح و جنگ به‌موجب پروتکل الحاقی به یک سند جهانی ممنوع اعلام شد. پروتکل مزبور در جولای ۱۹۹۱ به مرحله اجرا درآمد. کم‌تر از دو سال پس از تصویب اعلامیه جهانی، شورای اروپا در ۱۹۵۰ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر را به‌منزله اولین سند منطقه‌ای تصویب کرد و آن را درنهایت از ۳ سپتامبر ۱۹۵۳ به‌اجرا گذاشت. در ماده دوم کنوانسیون مقرر شده است: «حق حیات همگان باید مورد حمایت قانون قرار گیرد. هیچ فردی را نباید عمداً از حیات محروم نمود، مگر در اجرای حکم دادگاه درمورد جنایتی که مجازات سالب حیات برای آن مقرر شده است». بنابراین، اصل بر عدم اجرای مجازات اعدام نهاده شده است. درحالی‌که ماده سوم از «اعلامیه جهانی حقوق بشر» ۱۹۴۸ مصوب مجمع عمومی سازمان ملل به‌صورت مطلق از حق حیات سخن به‌میان آورده است، بدون این‌که استثنایی مانند مجازات اعدام برای آن پیش‌بینی کند. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که برخلاف اعلامیه جهانی، در کنوانسیون اروپایی برای جرایمی که در قوانین داخلی کشورها مجازات اعدام پیش‌بینی شده، ممنوعیتی در نظر گرفته نشده است. به‌نظر می‌رسد که علت چنین امری را بتوان برگزاری دادگاه‌هایی دانست که متفقین، پس از پایان کار دادگاه بین‌المللی نورنبرگ، در سطح اروپا برای محاکمه سایر جنایت‌کاران آلمانی جنگ جهانی دوم تدبیر کرده بودند و احکام اعدام را درمورد آنان اجرا می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد کنوانسیون اروپایی تحت‌تأثیر رویه مزبور قرار داشته است.

از ابتدای دهه هفتاد، شورای اروپا اقداماتی را در راستای اصلاح ماده دو انجام داد تا این‌که در سال ۱۹۸۳ پروتکل شش به امضای برخی از کشورهای اروپایی رسید و از اول مارس ۱۹۸۵ به مرحله اجرا گذاشته شد. به‌موجب این پروتکل، که حق شرطی نیز برای کشورهای اروپایی در نظر گرفته بود، مجازات اعدام در زمان صلح ممنوع اعلام شد. در نتیجه، دولت‌های اروپایی هم‌چنان حق داشتند در زمان جنگ که خطری علیه موجودیت

آن‌ها تلقی می‌شود، مجازات اعدام را حفظ کنند. برخی بر این نظرند که شرط اجرای مجازات اعدام در زمان جنگ، استدلال قدیمی مخالفان لغو اعدام را در نظر دارد که در زمان جنگ، هنگامی که سربازان با به‌خطر انداختن جان خود ادای وظیفه می‌کنند، دلیلی ندارد که جنایت‌کاران از چنین خطری به‌دلیل تبه‌کاری خود مصون بمانند و در زندان پناه بگیرند (کریس ۱۳۹۵: ۸۶).

در صفحه ۴۱۸، از کتاب موردنقد به پروتکل شماره شش اشاره شده، اما سخنی از پروتکل شماره سیزده توسط نویسندگان و مترجم به‌میان نیامده است. مبنای پایه‌گذاری این پروتکل را می‌توان اظهارنظر دیوان اروپایی حقوق بشر دانست که در یکی از پرونده‌های مطرح‌شده آن را اعلام کرد. با توجه به این‌که مجازات اعدام، به‌رغم حفظ آن در قوانین داخلی کشورهای عضو شورای اروپا، در عمل اجرا نمی‌شود، اصلاح مجدد کنوانسیون در این رابطه ممکن است (Nolte 2013: 263). به این ترتیب، در ۲۰۰۳ م پروتکل شماره سیزده الحاقی به کنوانسیون اروپایی به مرحله اجرا گذاشته شد. در این پروتکل مقرر شده است که ضرورت حمایت از حق حیات و نیز شناسایی کامل کرامت ذاتی بشر ایجاب می‌کند که مجازات اعدام در هر زمانی، خواه جنگ یا صلح، نسخ شود. شایان ذکر آن‌که حق شرط، همانند پروتکل شماره شش، برای پروتکل مزبور نیز در نظر گرفته نشده است.

صرف‌نظر از این‌که «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، سند الزام‌آوری به‌شمار نمی‌رود، محتوای کنوانسیون اروپایی بر کشورهای عضو اتحادیه اروپایی حاکم است و پذیرش پروتکل‌های الحاقی به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی امری اختیاری محسوب می‌شود، آن‌چه در پیش مطرح شد با احکام مندرج در قرآن کریم نیز سازگار نیست. در آیه ۱۷۹ از سوره مبارکه بقره خداوند فرموده است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ»: ای خردورزان، حکم قصاص برای حفظ حیات شماست مگر از قتل بپرهیزید. در این‌جا، قصاص ضامن حیات جامعه معرفی شده است، زیرا ازسویی، اگر قصاص وضع نمی‌شد، به جنایت‌کاران احساس امنیت دست می‌داد و جان مردم در معرض خطر قرار می‌گرفت و ازسوی دیگر، حکم مزبور حافظ حیات قاتل بالقوه نیز به‌شمار می‌رود و او را از فکر قتل بازمی‌دارد. هم‌چنین، حکم قصاص تساوی و برابری را حاکم می‌کند و مانع از قتل‌های بی‌شمار می‌شود (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۱، ۶۰۶). علت حکم اخیر را در این نکته می‌توان جست که قبل از ظهور اسلام، مسئولیت فردی حاکم نبود و اگر قتلی رخ می‌داد، نه‌تنها قاتل، بلکه اعضای خانواده و حتی قبیله وی در معرض قتل قرار داشتند. به این ترتیب، اسلام باعث تعدیل در حکم مزبور شد. بنابراین، ایرادهایی از قبیل این‌که قصاص

جز قساوت و انتقام‌جویی ثمره‌ای به‌هم‌راه ندارد و قانونی که بیش از هزار سال از عمر آن سپری می‌شود در اجتماع امروز اجراشدنی نیست، نمی‌تواند از دیدگاه قرآن پذیرفتنی تلقی شود. در واقع، اجرای قصاص مانند قطع شاخه‌های خشکیده و زائد از یک درخت است که به حکم عقل باید به آن مبادرت کرد و طبیعت بشر اقتضای آن را دارد که در برابر تعدی دیگران مبادرت به مقابله به‌مثل کند. در آیه ۴۰ از سوره مبارکه شوری در این‌باره آمده است: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا». به‌رغم آن‌چه مطرح شد، قصاص به‌منزله یک امر متعین و حتمی در نظر گرفته نشده و گذشت مورد تشویق قرآن قرار گرفته است. همان‌طور که در این آیه به‌صراحت بیان شده است: «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ». همین حکم در آیه ۱۷۸ از سوره مبارکه بقره قابل مشاهده است، به‌گونه‌ای که خداوند حکم گذشت را تخفیف و رحمتی از جانب خود اعلام کرده است. بنابراین، همان‌گونه که برخی نیز بر این نظرند که قصاص نه به‌لحاظ انتقام، بلکه برای از بین بردن فساد تشریح شده است (طباطبایی ۱۳۶۷: ج ۱، ۶۶۴).

پیداست که اجماعی در خصوص لغو مجازات اعدام در جامعه جهانی شکل نگرفته است. به‌عبارت‌دیگر، محتوای اسناد بین‌المللی حقوق بشر در برخی موارد مانند اصل برائت، جنبه عرفی در حقوق بین‌الملل به خود گرفته است و شامل بسیاری از موارد از جمله موضوع مورد بحث نمی‌شود. این موضوع را می‌توان هنگام تصویب اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی در میان کشورهای مسلمان مشاهده کرد. هر چند تحت تأثیر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از جمله کنوانسیون اروپایی، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نیز مجازات اعدام را برای جنایت‌کاران جرایم بین‌المللی پیش‌بینی نکرده‌اند.

۱.۲ حق حیات برای جنایت‌کاران بین‌المللی

در زمان محاکمه، متهمان دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، که به‌ترتیب در آگوست ۱۹۴۵ و ژانویه ۱۹۴۶ توسط متفقین برگزار شد، اسناد بین‌المللی حقوق بشر تصویب نشده بودند و مجازات اعدام در قوانین داخلی اکثریت کشورهای جهان جایگاه خود را به‌منزله یک مجازات اصلی حفظ کرده بود. به همین دلیل و هم‌چنین با توجه به جریحه‌دار شدن احساسات جامعه جهانی از این جنایات، تعدادی از متهمان این دادگاه‌ها به اعدام محکوم شدند. در حالی که دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی، که به‌موجب قطع‌نامه ۸۲۷ شورای امنیت در ۲۵ می ۱۹۹۳ تشکیل شد، در ماده ۲۴ اساس‌نامه خود مجازات را محدود

به حبس کرده است. همین موضع در اساس‌نامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا، که به‌موجب قطع‌نامه ۹۵۵ شورای امنیت در ۸ نوامبر ۱۹۹۴ تشکیل شد، نیز مشاهده می‌شود. در زمان تصویب قطع‌نامه، نیوزلند به‌عنوان عضو غیردائم شورای امنیت اعلام کرد که در مسیر پیشرفت یک جامعه متمدن، اعتقاد به چشم‌درب‌بر چشم و انتقام‌جویی نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد و در این خصوص تفاوتی نمی‌کند که چه نوع جرایمی رخ داده‌اند (Schabas 2008: 237). همان‌گونه که مطرح شد، قصاص نه‌تنها انتقام‌جویی محسوب نمی‌شود، بلکه در جهت حفظ نظم و دفع فساد و پیش‌گیری از جنایت وضع شده است. زمانی که در آیه ۱۷۸ سوره بقره آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ»، چگونه می‌توان با چنین بیانی بر این اعتقاد بود که قصاص متعلق به زمان خاصی است؟ به‌ویژه با توجه به افزایش جنایات بین‌المللی، بی‌توجهی به قانون قصاص چیزی جز افزایش دامنه جنایات را به‌دنبال خواهد داشت؟ در مورد دیوان کیفری بین‌المللی به این نکته باید توجه کرد که در سال ۱۹۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل یک کمیته موقت و سپس در سال ۱۹۹۵ یک کمیته مقدماتی را مأمور تهیه پیش‌نویس اساس‌نامه دادگاهی دائمی کرد. در ۱۹۹۷، کمیته مقدماتی کارگروهی را به‌ریاست هیئت نمایندگی نروژ موظف کرد تا مجازات‌هایی را که در آن در اساس‌نامه متناسب با جنایات بین‌المللی باشد، بررسی کند. پیش‌نهاد کارگروه مزبور حبس از ۲۵ سال تا ابد بود (ibid.: 252). این پیش‌نهاد در کنفرانس دیپلماتیک رم که از ۱۵ ژوئن تا ۱۷ جولای ۱۹۹۸ به‌طول انجامید، مورد بررسی و تبادل نظر کشورهای حاضر در این کنفرانس قرار گرفت.

در سوم جولای ۱۹۹۸، گروهی از کشورهای مسلمان بیانیه‌ای صادر کردند که به‌موجب آن دیوان کیفری بین‌المللی باید مجازات‌های مندرج در قانون کشوری را که جنایات بین‌المللی در آن رخ داده اعمال کند. در همان روز، کشورهای حوزه کارائیب نیز متنی منتشر کردند که در آن به‌صراحت مجازات اعدام پیش‌بینی شده بود. نماینده دولت ترینیداد و توباگو نیز اعلام کرد که فقط به این دلیل که کنفرانس رم به‌سرانجام برسد، با اساس‌نامه پیش‌نهادی مخالفت نمی‌کند، اما بر این نکته پافشاری کرد که مجازات اعدام نمی‌تواند یک موضوع حقوق بشری تلقی شود (ibid.: 257). به این ترتیب، نمایندگان کشورهای مسلمان حاضر در کنفرانس رم با طرح این نکته که دیوان کیفری بین‌المللی مجازات‌های موجود در قوانین مناطق آشوب‌زده جهان را اعمال کند، به‌صورت ضمنی این موضوع را مطرح کردند که اعدام می‌تواند از انواع مجازات‌هایی باشد که در مورد مرتکبین اجرا شود. با توجه به صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی به این معنا که تازمانی که کشورهای عضو

اساس نامه صلاحیت خود را در قبال جنایات بین‌المللی اعمال کنند، نوبت به دیوان کیفری بین‌المللی نمی‌رسد، پیش‌بینی نکردن مجازات اعدام در اساس نامه هیچ‌گونه لطمه‌ای نمی‌زند به صلاحیت دولتهایی که مجازات اعدام را در قوانین خود حفظ کرده‌اند. هرچند ذکر این نکته نیز ضروری است که شورای امنیت به استناد بند دوم از مادهٔ سیزده اساس نامه می‌تواند وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است، به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان رجوع کند، هرچند که وضعیت مزبور در ارتباط با کشوری باشد که اساس نامه را نپذیرفته است. موضوعی که باعث خدشه‌دار شدن اصل رضایت این دسته از دولتها می‌شود، در نهایت به قانون کیفری آنها در زمینهٔ اجرای مجازات اعدام خدشه‌ای وارد نمی‌آورد. به این ترتیب، به خواست کشورهای مسلمان در اجرای مجازات قصاص در قبال جنایت‌کاران بین‌المللی خدشه‌ای وارد نمی‌شود. هرچند این امر مستلزم این است که قوانینی در حوزهٔ جرایم بین‌المللی در کشورهای مزبور وضع شود.

۳. سلب آزادی از متهم

از جمله مواردی که ذیل عنوان حقوق شکلی یا دادرسی مطرح می‌شود، قانونی بودن سلب آزادی از متهم و شرایط بازداشت موقت است که در مادهٔ پنجم از کنوانسیون اروپایی پیش‌بینی شده است. برخلاف این که عنوان قانونی بودن دست‌گیری در صفحهٔ ۴۷۹ ترجمه ذکر شده، اما مصادیقی که در این رابطه در صفحات ۴۸۰ تا ۴۸۹ از کتاب موردنقد به آن اشاره شده، قابلیت پیش‌بینی بازداشت توسط شهروندان و ثبت مشخصات بازداشت‌شدگان و در ارتباط با دلایل دست‌گیری و بازداشت موقت، ظن ارتکاب جرم، پیش‌گیری از ارتکاب جرم، و خطر فرار در صورت آزادی مطرح شده است. در حالی که دیوان اروپایی آرای دیگری که از اهمیت بیش‌تری برخوردارند، در مورد قانونی بودن دست‌گیری صادر کرده بود و انتظار می‌رفت که مترجم صفحاتی را به بیان این آرا و تحلیل آن می‌پرداخت. در دعوی استوک علیه آلمان (۱۹ مارس ۱۹۹۱)، دیوان اعلام کرده است که اگر دولتی با توسل به حيله موفق به دست‌گیری فردی شود، اگر چنین اقدامی به قلمرو کشور دیگر نیز تسری یافته باشد، به‌مثابهٔ دست‌گیری غیرقانونی محسوب می‌شود (Hansen 2001:111). به نظر می‌رسد که علت صدور چنین رأیی را در این نکته می‌توان جست که ربودن افراد از یک کشور به کشور دیگر نقض حاکمیت کشوری محسوب می‌شود که ربودن در آن‌جا محقق شده است و در نتیجه، دست‌گیری متعاقب آن نیز غیرقانونی خواهد بود.

پرونده‌ای که در صفحه ۵۰۰ از کتاب موردنقد مطرح شده و توسط نویسندگان و مترجم از آن به‌منزله سوءاستفاده از قدرت یاد شده است، بیش‌تر مربوط به‌عنوان دست‌گیری غیرقانونی و بی‌توجهی به امنیت شخصی متهم است و دیوان اروپایی نیز از عناوین اخیر استفاده کرده است. در این پرونده، دولت ایتالیا درخواست استرداد متهمی را به‌اتهام قتل از فرانسه کرده بود، اما دادگاه تجدیدنظر لیموژبا اعلام کرد که نام‌برده در ایتالیا غیابی به حبس ابد محکوم شده و این نوع دادرسی مخالف نظم عمومی فرانسه تلقی می‌شود و درخواست استرداد را رد کرد. متعاقب این رأی، حکم اخراج متهم از فرانسه صادر شد و با یک ماه تأخیر و پس از دست‌گیری متهم به او ابلاغ شد و بلافاصله به سوئیس تحویل داده شد و از آن‌جا نیز به ایتالیا مسترد شد. دیوان اروپایی اعلام کرد با توجه به این که حکم اخراج نام‌برده هنگام دست‌گیری ابلاغ شده و دولت ایتالیا نیز مقامات سوئیس را از اخراج قریب‌الوقوع متهم آگاه کرده بود، اقدام مأموران فرانسوی دست‌گیری غیرقانونی و برخلاف امنیت شخصی تلقی می‌شود (Reid 2011: 339). به‌عبارت‌دیگر، متهم از حکم اخراج از فرانسه و مهلت در نظر گرفته شده توسط دادگاه، محروم شده و به همین دلیل، سلب آزادی از وی را می‌توان غیرقانونی تلقی کرد.

مصادیق حقوق متهم در کنوانسیون اروپایی، عیناً در اساس‌نامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نیز پیش‌بینی شده است که حق دست‌گیری قانونی یکی از این مصادیق به‌شمار می‌رود. در این رابطه، ادعاهایی نیز از سوی متهمان مطرح شده است. برای مثال، در یکی از پرونده‌های مطرح‌شده نزد دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی، متهم ادعا کرد زمانی که در صربستان به‌سر می‌برده، با توجه به اظهارات کذب نماینده دفتر دادستانی دادگاه مزبور و به‌تصور ملاقات با رئیس وقت نیروی سازمان ملل در منطقه با سوار شدن به یک وسیله نقلیه وارد کرواسی شده و در آن مکان دست‌گیر شده است که عنوانی جز آدم‌ربایی نمی‌تواند داشته باشد. شعبه دادگاه ضمن اشاره به این نکته که واژه دست‌گیری مندرج در ماده پنج کنوانسیون اروپایی به‌معنای محدودیت شدید در آزادی فرد است و خودداری از حرکت آزادانه فرد جزء ضروری از دست‌گیری به‌شمار می‌رود، اعلام کرد با توجه به این که محدودیتی برای متهم رخ نداده و از دست‌بند نیز استفاده نشده، دست‌گیری متهم نه در صربستان، بلکه کرواسی انجام گرفته است. هم‌چنین، شعبه دادگاه اعمال حيله طی دست‌گیری را پذیرفت، اما اعلام کرد که این امر نمی‌تواند برخلاف حقوق بین‌الملل محسوب شود (Cryer 2005: 138). قضات دادگاه این موضوع را مورد توجه قرار ندادند که مأموران دفتر دادستانی بدون اجازه مقامات صربستان به قلمرو

آن کشور وارد شدند و متهم نیز در آن قلمرو سوار بر وسیله نقلیه شده است که می‌تواند نقض حاکمیت صربستان محسوب شود.

همان‌گونه که در ابتدای این بخش مطرح شد، دیوان اروپایی در پرونده استوک از این رفتار به‌مثابه یک اقدام غیرقانونی یاد کرده است، اما وضعیت در یک دادگاه بین‌المللی به‌گونه دیگری رقم خورده است. به عبارت دیگر، سرنوشت متهمی که از کشوری ربنده شده، بسته به این که در یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا محاکمه شود یا توسط دادگاه بین‌المللی، متفاوت خواهد شد. به نظر می‌رسد رأی صادرشده را باید این‌گونه توجیه کرد که موفقیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در اجرای مأموریتی که به آن‌ها محول شده است، تنها در صورت دست‌گیری و محاکمه متهمان امکان‌پذیر خواهد بود. در حالی که دادگاه‌های مزبور از وجود نیروی مستقلی در اجرای قرار دست‌گیری برخوردار نیستند. به همین دلیل، تأیید ادعاهای مطرح‌شده توسط متهم اجرای وظیفه دادگاه را با موانع جدی مواجه می‌کند. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود وضعیت خاصی که یک دادگاه کیفری بین‌المللی با آن مواجه است، باعث شده که یکی از مواد کنوانسیون اروپایی به‌صورتی مغایر با آنچه در تفسیر دیوان اروپایی آمده است تفسیر شود.

۴. حق دفاع متهم بدون حضور وکیل

از مهم‌ترین مصادیقی که در مورد دادرسی منصفانه مطرح می‌شود، حق دسترسی به وکیل است و از زمانی که فرد عنوان متهم به خود می‌گیرد، اجراشدنی است. هرچند در کنوانسیون اروپایی از حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات سخنی به‌میان نیامده است، اما همان‌گونه که در صفحات ۵۵۹ تا ۵۷۱ از کتاب موردنقد آمده است، متهم باید در این مرحله اجازه دسترسی به وکیل را داشته باشد و حضورنداشتن وکیل نقض حقوق دفاعی را در پی خواهد داشت. اهمیت حضور وکیل در مراحل ابتدایی رسیدگی به پرونده آن‌گاه مشخص می‌شود که تعذر انجام گرفتن تحقیقات خاص در آینده و دسترسی‌نداشتن به اسناد و مدارکی که می‌تواند دلالت بر بی‌گناهی متهم کنند، از نظر گذرانیده شود. موضوعی که جای خالی آن در متن احساس می‌شود و مترجم می‌توانست به آن اشاره کند، نکته بسیار مهمی است که در بند سه از ماده شش کنوانسیون اروپایی به آن اشاره شده که هر فرد متهم به ارتکاب جرم حق دارد: «شخصاً یا به‌وسیله وکیل منتخب از خود دفاع کند». حال سؤالی که در این راستا مطرح می‌شود مربوط به واژه «شخصاً» در متن بند مزبور است. به این معنا

که آیا متهم می‌تواند در همه اتهامات، بدون حضور وکیل از خود دفاع کند و وکیل تسخیری تعیین شده توسط دادگاه را نیز مورد پذیرش قرار ندهد. دیوان اروپایی در رأیی اعلام کرده است که هرچند تعیین وکلای بیشتر برای متهم فی‌نفسه غیرمنطبق با کنوانسیون تلقی نمی‌شود، قبل از آن باید نظر متهم استماع شده و آن‌گاه اگر دادگاه متقاعد شود که افزایش تعداد وکلا به برقراری محاکمه منصفانه کمک می‌کند، تعیین وکیل ممکن خواهد بود (Arai 2001: 55). از عبارت «قبل از آن [تعیین وکلای بیشتر] باید نظر متهم استماع شده» این‌گونه استنباط می‌شود که در ابتدای جلسه دادرسی برای انتخاب نخستین وکیل نیز باید نظر متهم اخذ شود، زیرا دلیلی ندارد که در جریان محاکمه، حق نظرخواهی از متهم در زمینه به‌استخدام گرفتن وکلای بیشتر پذیرفته شود، اما در ابتدای محاکمه، وی حق دفاع از خود را ندارد تا دادگاه بتواند وکیلی بر وی تحمیل کند. به عبارت دیگر، از این حیث میان ابتدای دادرسی و پس از آن تفاوتی نیست. حال اگر دادگاه به این نتیجه برسد که تعیین نکردن وکیل مانعی در جهت برگزاری دادرسی منصفانه است و نظر متهم موجه محسوب نمی‌شود، می‌تواند بدون نظر متهم اقدام به چنین امری کند. به عبارت دیگر، حق نپذیرفتن وکیل توسط متهم مطلق نیست، اما اصل بر این است که متهم بتواند شخصاً از خود دفاع کند، مگر این‌که دادگاه آن را برخلاف دادرسی منصفانه تشخیص دهد.

تفسیر بند سه ماده شش، که به آن اشاره شد، در یکی از پرونده‌های مطرح شده در دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی به‌گونه دیگری مطرح شده است. در این پرونده، متهم در جلسات دادرسی بارها به بی‌اعتباری دادگاه اشاره کرد و اظهارات شهود را نیز تفسیر می‌کرد. به همین دلیل، دادستان درخواست کرد تا وکیلی برای متهم تعیین شود. شعبه دادگاه نیز اعلام کرد که عبارات مندرج در اساس‌نامه که برگرفته شده از اسناد بین‌المللی، از جمله کنوانسیون اروپایی، است به معنای دفاع مؤثر است، نه این‌که متهم بتواند شخصاً از خود دفاع کند و منظور طراحان اسناد مزبور آن نبوده که الزاماً از متهم خواسته شود تا شخصاً از خود دفاع یا درخواست وکیل کند. بنابراین، دادگاه می‌تواند برای ممانعت از وقفه در رسیدگی‌ها و از بین رفتن شأن دادگاه به تعیین وکیل برای متهم مبادرت کند (Scharf 2006: 29). از رأی صادر شده استنباط می‌شود که اگر متهم تمایل داشته باشد شخصاً از خود دفاع کند، باید با اجازه دادگاه باشد. بنابراین، حق دفاع بدون حضور وکیل حق مستقلی محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر، برخلاف آنچه در رأی دیوان اروپایی حقوق بشر بیان شد، چه در ابتدای جلسه دادرسی یا در جریان آن، نظر متهم نمی‌تواند مبنای مستقلی در تصمیم‌گیری دادگاه در قبال تعیین وکیل برای متهم باشد. در واقع، آنچه

باعث تحمیل و کیل بر متهم خواهد شد، فقط به دلیل بهتر شدن وضعیت متهم در مقام دفاع نخواهد بود و دلایل دیگری نیز می‌تواند توسط قضات دادگاه مورد بررسی قرار گیرد. در نهایت، این نکته قابل ذکر است که تحمیل و کیل چه در جهت منافع دادگاه باشد یا متهم، به دلیل تمایل نداشتن متهم، باعث همکاری نکردن وی با وکلای مزبور خواهد شد.

۵. احضار و پرسش از شاهد

از جمله مصادیق حقوق دادرسی مندرج در کنوانسیون اروپایی، احضار و پرسش از شاهد بر طبق بند سه ماده شش است. در آن مقرر شده است که متهم حق دارد:

از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند، سؤالاتی را بپرسد یا از دادگاه بخواهد که از آنان سؤالاتی کند و شهودی را که به نفع او شهادت می‌دهند، با همان شرایطی که شهود علیه او شهادت می‌دهند احضار کند و سؤالاتی از آنان بپرسد.

همان‌گونه که در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر آمده است و در صفحات ۵۷۵ تا ۵۸۱ کتاب مورد نقد به آن اشاره شده، لزومی ندارد که متهم در دادگاه با شهود مواجه شود، اما حداقل در یکی از مراحل رسیدگی از تحقیق تا محاکمه، چنین مواجهه‌ای باید ممکن باشد. طبق این فرایند، هریک از طرفین دادرسی به صداقت شاهد و صحت اظهاراتی که علیه او و به نفع طرف دیگر شده است، تردید می‌کنند و حقایقی را که ممکن است به نفع او باشد از شاهد اخذ می‌کند (Murphy 1985: 385). بنابراین، هدف اصلی از طراحی این فرایند، فراهم آوردن فرصت برای طرفین دادرسی است که یا اعتبار شاهد یا صحت شهادت را، به رغم معتمد بودن شاهد، نزد قضات دادگاه به تردید کشند. بدیهی است کسی که شاهد را به پرسش می‌کشد، باید سؤالاتی را مطرح کند که به موضوع شهادت مرتبط باشند. در نتیجه، حق پرسش از شهود مطلق نیست و تحت نظارت و کنترل دادگاه قرار دارد. سؤالی که در این باره مطرح می‌شود این است که آیا شهادت بر شهادت یا به عبارت دیگر، مسموعات (hearsay evidence) نیز می‌تواند به منزله یک دلیل در دادگاه پذیرفته شود. به عبارت دیگر، اظهارات کسانی که مشاهدات خود از وقایع را با دیگران در میان گذاشته‌اند، اما به هر دلیل، دسترسی به آنان در جلسات دادرسی ممکن نیست، می‌تواند به مثابه یک دلیل در برائت یا محکومیت متهم مؤثر تلقی شود؟ علت طرح چنین سؤالی در این نکته نهفته است که در شهادت بر شهادت پرسش مستقیم از شاهد اصلی ممکن نیست، در حالی که باتوجه به عبارات مندرج در بند سه ماده شش به نظر می‌رسد که این‌گونه دلایل مورد پذیرش طراحان

کنوانسیون اروپایی قرار نگرفته است. در صفحه ۵۸۳، کتاب موردنقد به رأیی از دیوان اروپایی اشاره شده است که به موجب آن، باتوجه به زندانی‌بودن شاهد اصلی در کشور دیگر، دادگاه ناگزیر شده است تا مأموران پلیس را، که در جایگاه شهود حاضر شده‌اند و اظهارات شاهد اصلی را نقل کرده‌اند، به پرسش بکشد و اظهارات آنان را بپذیرد.

ممکن است در مورد رأی یادشده، مبنی بر پذیرش شهادت مأموران پلیس از سوی دیوان اروپایی ابهامی در ذهن خواننده متن رأی مطرح شود؛ به این صورت که افراد حاضر در جایگاه شهود مأموران پلیس بوده‌اند که اصولاً افراد معتمدی به‌شمار می‌روند و شاید به همین علت، شهادت آنان پذیرفته نشده است، اما دیوان اروپایی حقوق بشر این موضوع را در مورد افراد عادی نیز تأیید خواهد کرد؟ دیوان، در رأی جدیدی، شهادت بر شهادت را به صورت مطلق، اعم از این که شهود از مقامات رسمی باشند یا افرادی عادی، تأیید کرده است، هر چند یادآوری کرده که اگر محکومیت متهم فقط بر مبنای اظهارات شاهد غیر اصلی باشد و از طریق دلایل دیگری تقویت نشود، حکم به نقض بند سه ماده شش صادر خواهد شد (Davis 2014: 105). در نتیجه، مسموعات به تنهایی نمی‌توانند دلیل محکومیت متهم به‌شمار آیند.

۱.۵ صلاح دید آزادانه در پذیرش دلیل

آنچه درباره شهادت بر شهادت مطرح شد، در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نیز موضوع آرای متعددی قرار گرفته است. طبق بند ج از ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی و رواندا، شعب دادگاه می‌توانند هر دلیل مرتبطی را که واجد ارزش اثباتی است بپذیرند. در بند دوم ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی نیز هر شعبه دیوان به ارزیابی آزادانه از همه دلایل به‌منظور تعیین ارتباط یا قابلیت پذیرش آن مجاز شده است. در پرونده‌های متعددی، دادگاه‌های مزبور تفاوتی میان دلایل حاصل از شهادت بر شهادت به‌مثابه دلیل غیرمستقیم با سایر دلایل از نظر معیار اثبات قائل نشده‌اند. برای مثال، دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا اعلام کرده است که ضرورتی ندارد معتمدبودن مسموعات قطعی اثبات شود، بلکه این امر بستگی به اوضاع و احوال حاکم بر هر پرونده دارد (Tochilovsky 2008: 410).

دیوان کیفری بین‌المللی نیز در پرونده‌های اعلام کرده است که ممنوعیتی در پذیرش مسموعات در مقررات حاکم بر دیوان مشاهده نمی‌شود و به همین دلیل، این دسته از دلایل

پذیرفتنی به‌شمار می‌روند (Laucci 2010: 346). نکته حائز اهمیت این‌که از مجموع مقررات و رویه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، این امر قابل‌استنتاج است که برای اثبات مسموعات، به داشتن دلایل تقویت‌کننده دیگری نیازی نیست. به‌عبارت‌دیگر، اگر شعب دادگاه براساس اوضاع و احوال حاکم بر پرونده تشخیص دهند که مسموعات به‌تنهایی توانسته‌اند مجرمیت متهمی را اثبات کنند، حتی اگر دلایل دیگری نباشد، می‌توانند حکم به محکومیت متهم صادر کنند. بدیهی است کسی که در دادگاه حاضر شده است، باید واجد شرایطی مانند عدم تعارض منفعت با یکی از طرفین دادرسی یا نداشتن سابقه شهادت کذب باشد که برای شاهد اصلی نیز ضرورت دارد، اما معتبربودن اظهارات شرط دیگری است که احتمال دستیابی به آن به‌مراتب کم‌تر از زمانی خواهد بود که شاهد اصلی در دادگاه حاضر شود و به پرسش کشیده شود. به‌نظر می‌رسد که علت حاکمیت چنین شرایطی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی را می‌توان ضعف در دسترسی به شهودی که مستقیماً شاهد وقایع بوده و تلاش در جهت اثبات آن وقایع و زدودن محدودیت‌هایی است که ممکن است در ادای وظیفه اصلی دادگاه‌های مزبور، یعنی تعقیب و محاکمه متهمان به جرایم خطیر بین‌المللی، موانعی ایجاد کنند.

۶. حریم خصوصی

حریم خصوصی که در صفحات ۵۹۸ تا ۶۲۲ از کتاب موردنقد به آن اشاره شده، مفهومی است رایج، اما ناشناخته به این معنا که تعریف دقیق و جامعی از آن ارائه نشده است. حق بر حریم خصوصی از مهم‌ترین حقوقی به‌شمار می‌رود که ارتباط مستقیمی با کرامت انسان دارد، اما دشواری تعریف حریم خصوصی باعث شده است که برخی از حقوق‌دانان هویت مستقلی برای حریم خصوصی قائل نشده و بر این اعتقاد باشند که هر نفع حاصل از حریم خصوصی را می‌توان در قالب نفع‌های دیگر مانند حق مالکیت و حق بر امنیت جسمی موردحمایت قرار داد. هرچند برخی دیگر حریم خصوصی را مفهوم باارزشی دانسته‌اند که باعث می‌شود انسان بتواند دسترسی دیگران را به خود کنترل کند (انصاری ۱۳۸۳: ۶). رعایت حریم خصوصی در همه کشورهای همیشه به یک شکل نبوده و بسته به نظام سیاسی و اعتقادات مذهبی مردم متفاوت است و شاید بتوان قائل به این نکته شد که این حریم چه در ایران و چه در سایر کشورهای جنبه عرفی دارد و افراد در مناسبات میان خود احترام به آن را ضروری می‌دانند. به این ترتیب، هتک حریم خصوصی را می‌توان از رفتارهایی دانست

که مردم یک جامعه از روی فطرت آن را ناپسند می‌شمارند (فروغی و دیگران ۱۳۹۳: ۱۴۹). در تعریف مضیقی از حریم خصوصی آمده است که بر مبنای این حق، از نوشته‌ها، آثار معنوی، و افکار و احساسات شخص محافظت می‌شود و افراد واجد چهارچوب بدون دخالتی می‌شوند، به گونه‌ای که اظهارات و اعمالشان از تعرض مصون می‌ماند و از طریق قانون حمایت می‌شود (موسی‌زاده و مصطفی‌زاده ۱۳۹۱: ۵۳). در هر حال، هرگونه معنایی برای حریم خصوصی در نظر گرفته شود، حمایت از آن واجد منافی مانند تحقق ارتباطات مفید میان افراد جامعه و توسعه کمال شخصیت و نظارت بر شیوه زندگی افراد است (همان: ۴۵). از دیدگاه اسلام نیز به خلوت و حریم خصوصی افراد تأکید شده است. در قرآن کریم به تجسس نکردن در امور دیگران امر شده و مؤمنان از این کار بر حذر داشته شده‌اند. در آیه دوازده از سوره مبارکه حجرات، خداوند فرموده است که در کار مردم تفحص نکنید. در تفسیر این آیه آمده است که خداوند راضی نیست به بررسی اموری که مردم پنهان‌ماندن آن را خواهان‌اند (طباطبایی ۱۳۶۷: ج ۱۸، ۳۵۲).

در ماده هشت از کنوانسیون اروپایی، بدون این‌که از این واژه تعریف شود، مصادیق این حریم تحت عناوین زندگی خصوصی، خانوادگی، منزل، و مکاتبات معرفی شده‌اند. در آرای دیوان اروپایی، تعریفی از این عبارت ملاحظه نمی‌شود. به نظر می‌رسد که علت این امر را بتوان در این نکته جست که امکان تفسیر موسع از این مفهوم باتوجه به پرونده‌های متعددی که نزد دیوان مطرح می‌شود، برای این نهاد محفوظ باقی بماند. طبق ماده هشت، مراجع عمومی نباید به مصادیق حریم خصوصی، که به آن‌ها اشاره شد، مداخله‌ای از خود نشان دهند، مگر زمانی که طبق قانون در جهت امنیت ملی، رفاه کشور، پیش‌گیری از جرم، حمایت از سلامت و اخلاق عمومی یا برای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران در یک جامعه دموکراتیک ضروری تلقی شود.

از عباراتی که در ماده هشت به کار رفته و توضیحی از آن در متن ترجمه ارائه نشده، جامعه دموکراتیک است. عبارت مزبور در برخی از آرای دیوان اروپایی نیز مطرح شده است. برای مثال، علت اصلی تدوین کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از نظر دیوان توسعه و گسترش آرمان‌ها و ارزش‌های یک جامعه دموکراتیک معرفی شده است (Beloff 1999: 39). دیوان اروپایی حقوق بشر در یکی از تصمیماتش اعلام کرده است که بردباری و بلندنظری از ویژگی‌های یک جامعه دموکراتیک است (Henrard 2000: 133). باتوجه به این‌که جامعه دموکراتیک مترادف با حاکمیت قانون و معارض با جامعه اقتدارگرا مطرح می‌شود و این‌که

دیباچه کنوانسیون اروپایی به صراحت از «اعلامیه جهانی حقوق بشر» به منزله مبنای تصویب کنوانسیون یاد کرده است، می‌توان این دو نکته را استنباط کرد که تلاش دیوان اروپایی بر این قرار گرفته که تا حد امکان از مداخله خودسرانه در زندگی خصوصی افراد کاسته شود و این‌که با عدم تعریف مشخصی از جامعه دموکراتیک، قدرت تصمیم‌گیری خود را در رسیدگی به پرونده‌های مختلف محدود نکند.

منزل از مصادیق حریم خصوصی است؛ به این معنا که تازمانی که معیارهای مندرج در ماده هشت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر محقق نشده است، مقام قضایی حق دستور تفتیش آن را نخواهد داشت. درحالی‌که این مفهوم آرای زیادی از دیوان را به خود اختصاص داده و مترجم می‌توانست به بخش دیگری از آرای این دیوان در زمینه گستره مفهوم منزل اشاره کند. در تعبیری کلی، هر مکانی را که شخص در آن‌جا سکونت می‌کند و بدون مزاحمت به زندگی خود ادامه می‌دهد، می‌توان منزل نامید؛ هرچند دیوان اروپایی اعلام کرده است مکانی که به مدت طولانی خالی از سکنه است نیز منزل تلقی می‌شود، مشروط به این‌که قصد بازگشت به آن‌جا باشد و از مواردی که می‌توان پی به این امر برد، وجود وسایل ضروری زندگی در آن مکان است (Mcfarlane et al. 2012: 101). به این ترتیب، دیوان اروپایی قصد بازگشت به منزل را، که یک ضابطه ذهنی تلقی می‌شود، باتوجه به نشانه اخیر، که ضابطه عینی تلقی می‌شود، به مثابه عامل مهمی در تشخیص منزل مطرح کرده است. بدیهی است زمانی که سخن از استمرار به میان می‌آید، به آن معنا نیست که فرد هر لحظه در آن مکان حضور داشته باشد، زیرا در نظر گرفتن یک مکان در یک منطقه تفریحی برای سپری کردن ایام تعطیل و پذیرایی از بستگان را نیز می‌توان مشمول این نام تلقی کرد (Harris et al. 2014: 529). باتوجه به آنچه مطرح شد، اگر مکانی مدتی طولانی خالی از سکنه باقی مانده باشد، به گونه‌ای که رو به تخریب رود، دیگر نمی‌توان وجهه‌ای به نام منزل برای آن قائل شد، زیرا معیار مستمر در آن مشاهده نمی‌شود. هرچند بر این اعتقاد نیز نمی‌توان ماند که این مورد مشمول عبارت کلی زندگی خصوصی مندرج در ماده هشت قرار نگیرد و ورود به آن توسط مأموران دولتی آزادانه و بدون محدودیت خواهد بود. هم‌چنین، بنابه نظر دیوان اروپایی، منزل شامل اتاق‌های واقع در یک هتل نیز می‌شود، مشروط به این‌که امکان سکونت افراد بی‌خانمان در آن‌جا فراهم شده باشد (ibid.). به همین دلیل، سکونت چند روزه مسافران در یک هتل سکونت در منزل محسوب نمی‌شود، اما مجدداً این مورد را می‌توان مشمول عنوان «زندگی خصوصی» قرار داد.

شرایط مداخله در حریم منزل و سایر مصادیق ماده هشت از دیگر موضوعات مهمی است که دیوان اروپایی به آن توجه کرده است و در صفحات ۶۱۲ تا ۶۱۶ از کتاب موردنقد به خوبی درباره آن شرح داده شده است، اما هم‌چنان جزئیات درباره آن موردبررسی بیش‌تر مترجم این کتاب قرار نگرفته است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، مداخله مأموران دولتی باید طبق قانون ضروری و در جهت حمایت از امنیت افراد و پیش‌گیری از جرم باشد. قانونی‌بودن مداخله به این دلیل پیش‌بینی شده که افراد یک جامعه بدانند محدودشدن آزادی‌ها در چه مواردی موجه است و رفتار خلاف قانون چه عواقبی در پی دارد و فقط در این صورت است که می‌توانند رفتار خود را منطبق با قانون کنند. هم‌چنین، این امر مانع از اقدامات خودسرانه مأموران دولتی می‌شود. به همین دلیل است که دیوان اروپایی پیش‌بینی مقررات محدودکننده حقوق افراد را در دستورکار اداری، که نمی‌توان عنوان قانون بر آن نهاد، نقض کنوانسیون اعلام کرده است (Clayton 2016: 172). از نظر دیوان، منظور از واژه ضروری نیز آن است که مداخله قوای عمومی برطبق نیاز فوری اجتماعی و به‌ویژه معقول و متناسب با هدف موردتعقیب برای مقام قضایی باشد (Karanja 2008: 214). بدیهی است که اتخاذ تصمیم درقبال آن‌چه تناسب نامیده می‌شود باتوجه به هدف موردنظر مقام قضایی فرایند پیچیده‌ای است و در این زمینه عوامل متعددی را باید در نظر گرفت. برای مثال، شدت مداخله منافی است که باید در برابر مداخله موردحمایت قرار گیرند و نیازهایی که یک جامعه دموکراتیک باید به آن پاسخ دهد، از جمله این عوامل به‌شمار می‌روند. به‌عبارت‌دیگر، هرچه تأثیرات مداخله شدیدتر باشد، دلایل توجیه‌کننده آن نیز باید قوی‌تر باشد. تفاوتی نیز میان محل موردتفتیش، خواه منزل باشد یا مکان دیگری که ذیل عنوان زندگی خصوصی مندرج در ماده هشت قرار می‌گیرد، نیست. در هر حال، قرار صادرشده باید حاوی جزئیات دقیق برای جلوگیری از سوءاستفاده مأموران دولتی باشد. به همین دلیل، دیوان اعلام کرده است که در صورت صدور قرار تفتیش با عبارات کلی نقض ماده هشت کنوانسیون محقق شده است (De frias 2012: 129). بدیهی است که اگر بنا باشد بازپرس در قرار صادرشده مکان یا زمان دقیق آن را مشخص نکند، احتمال سوءاستفاده ضابطان دادگستری از چنین قرار می‌یابد. در این راستا و از دیدگاه تطبیقی، در مواد ۵۵، ۵۸، ۱۳۷ و ۱۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، سخن از تفتیش منزل و اماکن بسته و تعطیل به میان آمده است. در مورد منزل، مصادیق ذکرشده در سطور پیشین عیناً درباره حقوق ایران نیز اعمال‌شدنی است و مقام قضایی باید با آگاهی از آن به صدور دستور تفتیش اقدام کند، زیرا در بند یک از ماده دوی لایحه حمایت از حریم خصوصی، که

همچنان تکلیف آن نامعلوم است، در تعریفی از حریم خصوصی که شامل منزل نیز می‌شود، مقرر شده است:

حریم خصوصی قلمروی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چهارچوب قانون انتظار دارد، دیگران بدون رضایت وی وارد آن نشوند یا بر آن نظارت نکنند یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته باشند یا آن قلمرو را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه، و اشیای همراه افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل‌های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران حریم خصوصی محسوب می‌شوند.

هرچند ارائه تعریفی برای حریم خصوصی مفید به نظر می‌رسد، بهتر است در صورت بررسی لایحه در مجلس، مانند اسناد بین‌المللی، به ذکر عبارات کلی حریم خصوصی، منزل، و حرمت افراد اکتفا شود تا توسعه مصادیق آن در آرای قضایی ممکن باشد. در همین راستا، در بند سه ماده دوی لایحه مزبور و در تعریفی از منزل آمده است: «انواع خانه‌ها، چادرهای مسکونی، داخل وسایل نقلیه مسقف، بخش‌های مسکونی کشتی‌ها، اتاق‌های استراحت هتل‌ها، مهمانسراها، خوابگاه‌های دانشجویی، بیمارستان‌ها، و دیگر تأسیسات مشابه یا اماکنی که عرفاً به آن منزل اطلاق می‌شود، داخل در این تعریف می‌باشند». به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار با به‌کاربردن واژه عرف قصد کرده است تا هر آنچه داخل شدن در آن در مفهوم منزل ممکن است، مدنظر قرار دهد. در واقع، منظور از منزل هرگونه مکانی است که شخص حق دارد در آنجا بدون مزاحمت به زندگی خود ادامه دهد و همان‌گونه که اکثر حقوق‌دانان معتقدند، دائم یا موقت بودن سکونت، بزرگ یا کوچک بودن و ثابت یا متحرک بودن منزل مؤثر در مقام نیست. به همین دلیل، مقام قضایی باید با توجه به مفاهیم اخیر از منزل و به‌ویژه مفهوم عرفی آن به صدور دستور تفتیش منزل اقدام کند.

قانون آیین دادرسی کیفری ایران، امکان تفتیش را به دو صورت صدور و عدم صدور قرار پیش‌بینی کرده است. در مورد جرایم مشهود که در ماده ۴۵ این قانون به آن اشاره شده، نیروی پلیس می‌تواند بدون صدور قرار و فقط به درخواست صاحب مکان، از جمله منزل، وارد آن شود. در غیر این صورت، به مجازات مندرج در ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند. در سایر موارد، ورود به منزل و اماکن بسته و تعطیل در صورت وجود ظن قوی از سوی مقام قضایی امکان‌پذیر است که در مواد ۵۵، ۵۶، ۱۳۷، و ۱۴۱ قانون مزبور مطرح شده است. در متن قرار نیز موضوع تفتیش، زمان، دفعات ورود، اماکن، و نشانی آن‌ها باید به‌صراحت مشخص شود. به این ترتیب، صدور قرارهای کلی ممکن نیست. عبارت

ظن قوی نیز هرچند جنبه شخصی دارد و باعث تفاوت در اتخاذ تصمیم در پرونده‌های متعدد از سوی مقام قضایی می‌شود و محدوده روان‌شناختی ظن به تجارب و قدرت استنباط علمی مقام قضایی بستگی دارد، معنایی جز وجود دلایل کافی و مرتبط با موضوع که در نظریات دیوان اروپایی به آن اشاره شد، نمی‌تواند داشته باشد. سؤالی که در این راستا مطرح می‌شود آن‌که اگر بازپرس به صدور قرارهای کلی بدون درج جزئیات مبادرت کند، آیا ضمانت اجرایی برای آن در قانون در نظر گرفته شده است. درخصوص موضوع سؤال به‌صورت دقیق در قانون موردی پیش‌بینی نشده، اما ماده هفت قانون آیین دادرسی کیفری ایران رعایت‌نکردن حقوق افراد از سوی مقام قضایی را مشمول مجازات ماده ۵۷۰ قانون مجازات قرار داده است که مورد اخیر نیز می‌تواند مشمول ضمانت اجرای ماده هفت قرار گیرد. پس از صدور قرار از سوی مقام قضایی، نوبت به وظایف نیروی پلیس می‌رسد که مقررات تفتیش اماکن را رعایت کند؛ از جمله شامل نشان‌دادن اوراق هویت و قید مراتب تفتیش در صورت جلسه و بازرسی‌نکردن اشیا و اماکن غیرمرتبط با موضوع در مواد ۵۶ و ۵۸ قانون است، اما ماده ۶۳ از همین قانون که در مقام تعیین ضمانت اجرا برای تخلفات نیروی پلیس است، مواد اخیر را بدون ضمانت اجرا رها کرده است، مگر آن‌که در راستای حمایت از حقوق افراد بتوان به این نظریه قائل شد که این امر به آن معنا نیست که نتوان به ماده هفت این قانون و در نهایت اعمال ماده ۵۷۰ قانون مجازات استناد کرد. در سطور پیشین سخن از اماکن بسته و تعطیل به میان آمد. عبارت اماکن بسته در مقابل اماکن عمومی قرار می‌گیرد. در نتیجه، هر مکانی که منزل محسوب نشود، با اجازه مالک یا متصرف باید وارد آن شد، مانند دارالوکاله، مطب پزشکی یا دفتر کار شرکت‌های تجاری مشمول این عنوان قرار می‌گیرد. به این ترتیب، همان‌گونه که در کنوانسیون اروپایی عبارت زندگی خصوصی مواردی را که خارج از مفهوم منزل‌اند در بر می‌گیرد، عبارت اماکن بسته در قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز چنین کاربردی دارد و به همین دلیل، ورود و تفتیش آن اماکن باید طبق مقررات اجرا شود.

در مورد مفهوم اماکن تعطیل باید این نکته را مطرح کرد که عبارت مزبور اطلاق داشته است و شامل اماکن عمومی در ساعات غیرکاری و برخی ایام تعطیل سال، مانند نمایشگاه، موزه، کتابخانه، و نیز اماکن بسته در ساعات غیراداری می‌شود. به همین جهت، تفتیش این اماکن به مجوز قضایی نیاز دارد. با توجه به آنچه مطرح شد، رستوران و قهوه‌خانه در ساعات کاری و قسمت‌های اداری هتل و مهمان‌خانه از شمول مواد اخیر قانون ایران خارج می‌شوند. بنابراین، تفتیش این اماکن برخلاف آنچه در نظریه دیوان اروپایی، ذیل عنوان

زندگی خصوصی قرار گرفته بود، در قانون ایران به دستور مقام قضایی نیاز ندارد و ضمانت اجرایی در قبال عدم رعایت مقررات تفتیش برای این اماکن پیش‌بینی نشده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که امام خمینی (ره) در بیست و چهارم آذر ۱۳۶۱ در فرمان هشت ماده‌ای خطاب به قوه قضائیه و ارگان‌های اجرایی کشور که به‌مثابه منشور کرامت انسان از آن یاد شده است، نکاتی را در زمینه حقوق شهروندی افراد متذکر شده است. در ماده شش از این فرمان مقرر شده است:

هیچ‌کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به‌نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا... به تلفن یا نوار ضبط‌صوت دیگری، به‌نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه، گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم، هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم [و] گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است و مرتکبین هریک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد.

دستور تفتیش و شنود تلفنی زمانی جرم تلقی شده و مرتکب آن تحت پی‌گرد قرار می‌گیرد که مقام قضایی شرایط مندرج در قانون را در این زمینه رعایت نکرده باشد و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، حریم خصوصی تا زمانی محترم است که رفتار افراد در این حوزه، مخالف مقررات جاری یک کشور نباشد.

در زمینه رعایت نشدن حریم خصوصی متهمان، پرونده‌هایی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مطرح شده و هیچ‌یک را قضات نپذیرفته‌اند. ماده ۹۵ از «آیین دادرسی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی» برای یوگسلاوی و رواندا مقرر داشته است:

اگر دلایل ارائه‌شده با شیوه‌هایی تحصیل شده باشد که شک قابل ملاحظه‌ای نسبت به قابلیت اتکا به آن بر جای گذاشته یا در صورتی که پذیرش آن با شأن دادرسی مغایرت داشته و لطمه شدیدی به آن وارد می‌سازد مورد قبول شعب قرار نخواهد گرفت.

در این باره، شعبه بدوی دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی در پرونده بردانین اعلام کرد که شنود غیرقانونی مکالمات متهم، قبل و در هنگام جنگ داخلی در یوگسلاوی سابق که طبق نظر متهم برخلاف قانون اساسی جمهوری بوسنی و هرزگوین بوده است، نمی‌تواند لطمه شدید به شأن دادرسی تلقی شود. هم‌چنین، پذیرفته‌نشدن این دسته از دلایل

مانع خطرناکی در جهت اجرای عدالت است، زیرا شعب دادگاه به تأمین منافع قربانیان و محاکمه مرتکبین برای جلوگیری از جنایات مشابه بعدی ملزم‌اند. بنابراین، درپرتو مسئولیتی که برعهده این دادگاه درقبال جامعه جهانی نهاده شده و با درنظرگرفتن شدت جنایاتی که باید به آن رسیدگی کند، رد دلایل ارائه‌شده فقط به‌علت رعایت‌نکردن مقررات شکلی امکان‌پذیر نیست (Jasinski 2016: 209).

در بند هفت از ماده ۶۹ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز مقررات مشابهی پیش‌بینی شده است. در بند مزبور، آمده است:

دلایل تحصیل‌شده در نقض اساس‌نامه یا حقوق بشر شناخته‌شده بین‌المللی قابل‌پذیرش نخواهد بود مشروط به این‌که الف) نقض مزبور شک قابل‌ملاحظه‌ای به قابلیت اتکا بر دلیلی ایجاد کند یا ب) پذیرش دلیل مغایر با شأن دادرسی بوده و لطمه شدیدی به آن وارد سازد.

شعبه بدوی دیوان ضمن اشاره به ماده هشت کنوانسیون اروپایی درخصوص یکی از متهمان اعلام کرده است، هرچند تفتیش امکان متعلق به متهم نقض حریم خصوصی را در پی داشته است، اما این امر نتوانسته تردیدی درقبال قابل‌اتکابودن دلیل ایجاد کند، زیرا اگر تفتیش در مطابقت کامل با موازین حقوق بشر نیز صورت می‌پذیرفت، در محتوای آن تغییری داده نمی‌شد (Klamberg 2013: 405). علت نقض حریم خصوصی متهم در این پرونده آن بوده است که قرار صادرشده ازسوی مقامات ملی حاوی جزئیات دقیق تفتیش نبوده است. درواقع، نقض مقررات حریم خصوصی در قانون یک کشور الزاماً به‌معنای چشم‌پوشی از دلایل تحصیل‌شده به‌چنین شیوه‌ای توسط دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نخواهد بود. به این ترتیب، به‌نظر می‌رسد که حمایت از قربانیان جنایات بین‌المللی در صدور چنین آرای بی‌تأثیر نبوده است.

۷. نتیجه‌گیری

هدف نویسندگان کتاب حقوق کیفری شورای اروپا آن بوده است که دلایل مقتضی و معقولی را دال بر وجود و گسترش یک حقوق کیفری اروپایی که شامل کنوانسیون‌ها، پروتکل‌ها، و دستورالعمل‌هاست، ارائه کرده و آن را به‌منزله حقوق هماهنگ و یک‌پارچه‌ای معرفی کنند. تحلیل کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر را می‌توان نماد مهم این تلاش برشمرد. سندی که، مانند سایر اسناد بین‌المللی، مصادیق متعددی از حقوق بنیادین را

پیش‌بینی کرده و تفسیر هر یک از آنها را برعهده یک نهاد اجرایی، یعنی دیوان اروپایی، قرار داده است. این نهاد نیز طی سالیان متمادی به تفسیر حقوق مندرج در کنوانسیون مبادرت کرده و از این طریق، باعث تغییراتی در قوانین داخلی کشورهای اروپایی شده، بدون این‌که تفاوتی بین کشورهای کامن‌لا با قاره‌ای قائل شود. هرچند عناوین برخی از مصادیق پیش‌بینی‌شده در اسناد بین‌المللی، از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، می‌تواند مورد پذیرش اسلام باشد. به عبارت دیگر، این دسته از حقوق از جمله موضوعاتی به‌شمار نمی‌رود که اختلافات قومی و نژادی تأثیری در جهان شمول بودن آن داشته باشد، اما شرایط اجرای آن باتوجه به وضعیت ایدئولوژی حاکم بر هر کشور متفاوت است و سازمان‌های جهانی نمی‌توانند با ارائه پروتکل‌های الحاقی به اسناد حقوق بشری، جامعه جهانی را ملزم به پذیرش آن کنند. برای مثال، حق حیات مورد تأیید اسلام قرار دارد، اما تجاوز به این حق با مقابله به مثلی تحت عنوان قصاص مواجه شده است و لغو این حکم که به علت دفع فساد و حفظ نظم در جامعه تشریح شده است، از طریق اسناد بین‌المللی امکان‌پذیر نخواهد بود.

بررسی رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی هم نشان می‌دهد که به‌رغم شباهت محتوای اساس نامه دادگاه‌های مزبور با اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تفاسیر ارائه‌شده از طرف دادگاه‌های بین‌المللی متفاوت است با آنچه از طرف دیوان اروپایی مطرح شده است. حال سؤالی که در این راستا مطرح می‌شود این است که آیا تفسیر مواد مندرج در اسناد حقوق بشری می‌تواند باتوجه به شرایط و مقتضیات حاکم بر نهادهای مفسر مواد مزبور متفاوت با یک‌دیگر صورت پذیرد؟ این سؤال مهم می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته‌های حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل در نظر گرفته شود و در چاپ‌های بعدی ترجمه کتاب حقوق کیفری شورای اروپا ضمن طرح آرای جدید دیوان اروپایی توسط مترجم، به مقایسه آن‌ها با آرای نهادهای دیگر از جمله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی پرداخته شود.

کتاب‌نامه

- انصاری، باقر (۱۳۸۳)، «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۶.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۷)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱ و ۱۸، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.

فروغی، فضل‌الله، محمدناصر برجی، و جواد مصلحی (۱۳۹۳)، «مبانی ممنوعیت نقض حریم خصوصی در حقوق ایران و آمریکا»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ش ۳.

کریس، ژان ماری (۱۳۹۵)، *مروری بر تاریخ مجازات اعدام*، ترجمه رضا ناصحی، واشنگتن: بنیاد عبدالرحمن برومند.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

موسی‌زاده، ابراهیم و فهیم مصطفی‌زاده (۱۳۹۱)، «نگاهی به مفهوم مبانی حق بر حریم خصوصی در نظام حقوقی عرفی»، فصل‌نامه بررسی‌های حقوق عمومی، ش ۲.

- Arai, Yutaka (2001), *The Margin of Appreciation Doctrine and the Principle of Proportionality in the Jurisprudence of the ECHR*, Cambridge: Intersentia.
- Clayton, G. (2016), *Text Book on Immigration and Asylum Law*, 7th Edition, Oxford: Oxford University Press.
- Cryer, Robert (2005), *Prosecuting International Crimes: Selectivity and the International Criminal Law Regime*, Cambridge: Cambridge University Press.
- De frias, A. S. (2012), *Counter- Terrorism and Human Rights in the Case Law of the European Court of Human Rights*, Strasbourg: Council of Europe.
- Hansen, Thomas Gammeltoft (2001), *Access to Asylum: International Refugee Law and the Globalization of Migration Control*, New York: Cambridge University Press.
- Harris, D. J. et al. (2014), *Law of the European Convention on Human Rights*, 3rd edition, Oxford: Oxford University Press.
- Jasinski, Wojciech (2016), "Admissibility of Illegally Obtained Evidence in Proceedings before International Criminal Courts", in: *Prosecuting International Crimes: A Multidisciplinary Approach*, Bartłomiej Krzan (ed.), Leiden: Brill- Nijhoff.
- Karanja, S. K. (2008), *Transparency and Proportionality in the Schengen Information System and Border Control Co-Operation*, Leiden: Martinus Nijhoff.
- Karen, Reid (2011), *A Practitioners Guide to the European Convention on Human Rights*, 4th Edition, London: Sweet and Maxwell.
- Klamberg, Mark (2013), *Evidence in International Criminal Trials: Confronting Legal Gaps and the Reconstructions of Disputed Events*, Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- Mcfarlane, B., N. Hopkins, and S. Nield (2012), *Land Law: Text Cases and Materials*, 2nd Edition, Oxford: Oxford University Press.
- Nolte, George (2013), "Jurisprudence under Special Regimes Relating to Subsequent Agreements and Subsequent Practice", in: *Treaties and Subsequent Practice*, George Nolte (ed.), Oxford: Oxford University Press.
- Schabas, William A. (2008), *War Crimes and Human Rights: Essays on the Death Penalty, Justice and Accountability*, London: Cameron May Ltd.
- Scharf, Michael P. (2006), "The Legacy of the Milosevic Trial", Joanna Harrington et al. (eds.), in: *Bringing Power to Justice? The Prospects of the International Criminal Court*, Montreal: McGill-Queen's University Press.